

لماذا الرجعة ؟ چرا رجعت؟

قبل أن نعرف لماذا الرجعة لابد أن نفهم أننا هنا في العالم الجسماني في الامتحان الثاني، والرجعة هي الامتحان الثالث. فالسؤال نفسه موجه لهذا الامتحان الذي نحن فيه؛ لماذا الحياة الجسمانية لماذا هذا الامتحان الثاني ونحن قد امتحنا في الذر وانتهى الأمر ؟

پیش از این که بدانیم که «چرا رجعت؟» باید بفهمیم که ما در این جا در عالم جسمانی، در امتحان دوم هستیم؛ و رجعت، امتحان سوم است. همین پرسش برای این امتحانی که در آن هستیم، مطرح می شود: چرا زندگی جسمانی؟ این امتحان دوم، برای چیست؟ مگر نه آن که در عالم ذر مورد امتحان قرار گرفتیم و کار تمام شده است؟

وجواب هذا السؤال هو ما قاله الإمام جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام):
پاسخ این پرسش، همان سخن امام جعفر بن محمد صادق (ع) است:

علل الشرائع: «حدثنا علي بن أحمد عن محمد بن أبي عبد الله عن محمد بن إسماعيل البرمكي قال حدثنا جعفر بن سليمان بن أيوب الخزاز قال حدثنا عبد الله بن الفضل الهاشمي قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): لأي علة جعل الله عز وجل الأرواح في الأبدان بعد كونها في ملكوته الأعلى في أرفع محل ؟
فقال (عليه السلام): إن الله تبارك و تعالی علم أن الأرواح في شرفها وعلوها متى ما تركت على حالها نزع أكثرها إلى دعوى الربوبية دونه عز وجل فجعلها بقدرته في الأبدان التي قدر لها في ابتداء التقدير نظراً لها ورحمة بها وأحوج بعضها إلى بعض وعلق بعضها على بعض ورفع بعضها على بعض في الدنيا ورفع بعضها فوق بعض درجات في الآخرة وكفى بعضها ببعض وبعث إليهم رسله واتخذ عليهم حججه مبشرين ومنذرين يأمرون بتعاطي العبودية والتواضع لمعبودهم بالأنواع التي تعبدهم بها ونصب لهم عقوبات في العاجل وعقوبات في الآجل ومثوبات في العاجل ومثوبات في الآجل ليرغبهم بذلك في الخير ويزيدهم في الشر وليدلهم

بطلب المعاش والمكاسب فيعلموا بذلك أنهم بها مربوبون وعباد مخلوقون ويقبلوا على عبادته فيستحقوا بذلك نعيم الأبد وجنة الخلد ويأمنوا من الفزع إلى ما ليس لهم بحق. ثم قال (عليه السلام): يا ابن الفضل إن الله تبارك وتعالى أحسن نظراً لعباده منهم لأنفسهم ألا ترى أنك لا ترى فيهم إلا محباً للعلو على غيره حتى يكون منهم لمن قد نزع إلى دعوى الربوبية ومنهم من قد نزع إلى دعوى النبوة بغير حقها ومنهم من قد نزع إلى دعوى الإمامة بغير حقها وذلك مع ما يرون في أنفسهم من النقص والعجز والضعف والمهانة والحاجة والفقر والآلام والمناوبة عليهم والموت الغالب لهم والقاهر لجمعهم يا ابن الفضل إن الله تبارك وتعالى لا يفعل لعباده إلا الأصلاح لهم ولا يظلم الناس شيئاً ولكن الناس أنفسهم يظلمون» ([722]).

عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: (به امام صادق(ع) عرض نمودم: به چه علت خداوند عزوجل پس از آن که ارواح در ملکوت اعلايش در بالاترين مكان بودند، آنها را در بدن ها قرار داد؟ ایشان(ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی می دانست که ارواح انسان ها در شرف و برتری مقام شان، هرگاه به حال خود رها شوند، اکثریت شان در دعوی ربوبیت با خداوند به منازعه برمی خیزند. در نتیجه به دلیل رحمت به آنها و مصلحت شان، با قدرت خود آنها را در بدن هایی قرار داد که در ابتدای خلقت، برایشان تقدیر نموده بود؛ و برخی از آنها را محتاج به برخی دیگر و برخی را وابسته به دیگران و بعضی را نیز در درجاتی، بالاتر از بعضی دیگر قرار داد و برخی را نیز به وسیله ی برخی دیگر بی نیاز ساخت؛ و رسولانش را به سوی آنان فرستاد و حجت هایش را برای بیم دادن و بشارت دادن قرار داد. این حجت ها، انسان ها را به انجام عبودیت و اظهار تواضع نسبت به معبودشان با انواع مختلفی که برای آنان تعیین نموده بود، فرمان می دادند و خداوند نیز برای مردم، مجازات هایی را در کوتاه مدت و مجازات هایی در آینده، و پاداش هایی در کوتاه مدت و پاداش هایی در آینده، قرار داد، تا به این ترتیب آنان را در خیر ترغیب نماید و به شرب بی میل گرداند و نیز تا با درگیر شدن در جستجوی معاش و کسب و کار، آنان را خوار نماید و به این وسیله بدانند که آنها محتاج پرورش خدا و بندگانی

مخلوق هستند، و در نتیجه به عبادت وی اقبال نمایند و به این گونه، استحقاق پاداش نعمت ابدی و بهشت جاودان را بیابند و از نزاع در چیزی که استحقاق آن را ندارند، در امان باشند. سپس امام (ع) فرمود: ای پسر فضل، خداوند تبارک و تعالی، در حسن نظر نسبت به بندگان نیکوتر از آنان نسبت به خودشان، است. آیا نمی بینی که در میان مردم، کسی را نمی بینی جز این که به برتری جویی بر دیگران تمایل دارد، تا جایی که برخی از آنان در دعوی ربوبی منازعه می کنند و برخی در دعوی نبوت بدون استحقاق، منازعه می نمایند و برخی از آنان در دعوی امامت، بدون این که بر حق باشد، منازعه می نمایند، در حالی که در وجود خود نقص و ناتوانی و ضعف و پستی و نیاز و فقر و دردهای پی در پی بر خودشان و مرگی را که بر همگی مسلط و قاهر است، می بینند، اما با این حال چنین ادعاهای بی جایی می کنند. ای پسر فضل، خداوند نسبت به بندگان جز آن چه بیشتر به صلاحشان است، انجام نمی دهد و به هیچ وجه به مردم ظلم نمی کند ولی مردم به خودشان ستم می کنند...). [723]

الإمام الصادق (عليه السلام) بيّن لماذا تكرر الامتحان في هذا العالم الجسماني.
امام صادق (ع) دلیل تکرار امتحان در این عالم جسمانی را بیان کرده است.

أما لماذا تكرر الامتحان في عالم الرجعة على من محض الإيمان ومحض الكفر بالخصوص؟ فلأن كلا هذين الفريقين هو فريق استثنائي، فمن محض الإيمان كان عطاؤهم عظيماً وسيكون جزاؤهم أعظم، وبالتالي يكرر الامتحان عليهم ليعيدوا نفس النتيجة لكي يعلم بقية الخلق أن هؤلاء مستحقون لهذا الفضل العظيم الذي فضلهم الله به على بقية الخلق.

اما دلیل امتحان در عالم رجعت به طور خاص، برای افراد دارای ایمان محض و کفر محض چیست؟ به این خاطر است که هر کدام از این دو گروه، استثنایی

هستند. بخشش افراد دارای ایمان محض، بزرگ است و به زودی نیز پاداش آنان نیز بزرگ‌تر است. در نتیجه امتحان بر آنان تکرار می‌شود، تا همان نتیجه را تکرار نمایند، تا بقیه‌ی مردم بدانند که آنان استحقاق این بخشش بزرگی را که خداوند با آن، آنان را بر بقیه‌ی مردم برتری داده است، دارند.

وأما من محض الكفر فكذا أن عذابهم عظيم، بحيث إنَّ أهل النار يستجيرون من عذاب هؤلاء، ولذا كان الامتحان الثالث في الرجعة وليكروا نفس النتيجة السلبية، ليعلم الخلق أن هؤلاء مستحقون لهذا العذاب العظيم.

اما افراد دارای کفر محض نیز عذاب‌شان بزرگ است؛ تا جایی که اهل آتش، از عذاب این‌ها فرار می‌کنند. و به همین خاطر، امتحان سوم در رجعت است تا همان نتیجه‌ی سلبی و منفی را تکرار نمایند تا مخلوقات بدانند که آنان، استحقاق این عذاب عظیم را دارند.

وهنا قد يوجه إشكال بهذه الصورة: لماذا هذه الامتحانات، ما دامت نتيجة الذر ستكرر وكل واحد سيكرر نتيجته، أين الحكمة من هكذا امتحان نتيجته معروفة مسبقاً؟!

این جا اشکالی به این صورت مطرح می‌شود: وقتی نتیجه‌ی ذر، به زودی تکرار می‌شود و هر فردی، نتیجه‌اش را تکرار می‌کند، این امتحان برای چیست؟ حکمت چنین امتحانی که نتیجه‌اش، از قبل مشخص است، چیست؟!

والجواب: إنَّ إعطاء الفرصة حقيقي وليس وهمياً، فالله سبحانه قد أعطى للخلق فرصة حقيقية لتغيير النتيجة إنَّ كانت سيئة في الذر، ولكن لأن حقائقهم منكورة وخبيثة تكرر نفس النتيجة، أي أنَّ الحكمة هي أنَّ الله كريم رؤف رحيم، وهذه الفرصة الأخرى هي ظهور لفضله ولكرمه ورحمته سبحانه، إضافة إلى ما بيّنه الإمام الصادق (عليه السلام) في أن انزال الأرواح في هذا العالم الجسماني الضيق هو ليظهر لها ضعفها من خلال ضيقه وقيوده، وإضافة إلى ما بيّته من علة الرجعة،

وأيضاً هناك علة بيّنها الله سبحانه وتعالى هي أيضاً متعلقة برحمته وكرمه، وهي أنه يعلم أنهم سيطلبون فرصة ثانية وبالتالي قدّم لهم هذه الفرصة قبل أن يطلبوها، فمع هذا التكرار وهذا الكرم منه سبحانه تجدهم يطلبون في الآخرة أن يعاد امتحانهم، ويطلبون فرصة أخرى غير الفرص التي منحت لهم سابقاً: (قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ) [غافر: 11].

پاسخ: دادن فرصت، حقیقی است و پنداری نیست. خداوند سبحان به مردم فرصت واقعی داده است تا اگر نتیجه‌ی ذر، بد بود، آن را تغییر دهند. ولی از آن جا که حقایق آنان زشت و پلید است، همان نتیجه تکرار می‌شود. یعنی حکمت این است که خداوند، بخشنده، مهربان و دلسوز است. این فرصت دیگر، برای آشکار کردن بخشش و کرم و رحمت خداوند سبحان است. به علاوه مسئله‌ای که امام صادق (ع) در این مورد بیان کرده است که فرود آمدن ارواح در این عالم جسمانی محدود، برای این است که ضعف ارواح را از خلال محدودیت و قیدهای آن آشکار نماید. علاوه بر علتی که برای رجعت بیان نمودم، علت دیگری نیز وجود دارد که خداوند سبحان و متعال، آن را بیان نموده است و به مهربانی و بخشش او مرتبط است. آن این است که او می‌داند که آنان به زودی، درخواست فرصت دوم را می‌نمایند. در نتیجه او پیش از درخواست آنان، این فرصت را در اختیار آنان قرار داده است. با وجود این تکرار و این بخشش از جانب او، باز هم خواهیم دید که در آخرت، درخواست می‌کنند تا امتحان‌شان تکرار شود و علاوه بر فرصت‌هایی که قبلاً به آنان بخشیده شده است، درخواست فرصت دیگری را مطرح می‌کنند: «میگویند پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهان مان اعتراف کردیم. پس آیا راه بیرونشده‌ی [از آتش] هست؟» [724].

[722]. علل الشرائع - الصدوق: ج 1 ص 15 - 16 باب العلة التي من أجلها جعل الله عز وجل الأرواح في الأبدان بعد أن كانت مجردة عنها في أرفع محل.

[723]. علل الشرائع، صدوق، ج ١، ص ١٥ و ١٦، باب «العلة التي من أجلها جعل الله عز وجل الأرواح في الأبدان بعد أن كانت مجردة عنها في أرفع محل».

[724]. قرآن كريم، سورته غافر، آية ١١.